

تأثیر یارانه نقدی بر الگوی مخارج خانوارهای شهری و روستایی در ایران

مسلم آقایی هیر^۱
حسین صادقی سقدل^۲
عباس عساری آرائی^۳
بهرام سبحانی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۶

چکیده

الگوی مصرف یک خانوار، ترکیبی از کیفیت‌ها، کمیت‌ها، فعالیت‌ها و گرایش‌هایی است که به کارگیری منابع برای نجات، راحتی و لذت را توسط یک جامعه یا گروهی از افراد توصیف می‌کند. هدف این مقاله، بررسی تأثیر اعطای یارانه نقدی پس از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها بر الگوی مخارج خانوارهای ایرانی در دو سطح شهری و روستایی است. این تحقیق، به روش پانل دیتا و با استفاده از داده‌های هزینه-درآمد خانوار مرکز آمار ایران بین سال‌های ۹۳-۱۳۸۳ انجام گرفته، و یافته‌ها نشان می‌دهد پرداخت یارانه‌های نقدی بر روی هر ۱۴ گروه مخارج خانوارهای شهری و روستایی بجز هزینه‌های بهداشتی درمانی خانوارهای روستایی، تأثیر معنی‌دار داشته، و در این بین با اعطای یارانه نقدی سهم ۸ گروه مخارج شهری و ۹ گروه مخارج روستایی، افزایش و سهم ۶ گروه مخارج شهری و ۴ گروه مخارج روستایی، کاهش یافته است. جهت تغییر سهم گروه‌های مخارج شهری و روستایی، جز در مورد "کالاهای بادوام منزل، سایر هزینه‌های خانوار و انتقالات"، یکسان بوده است. در هر دو سطح شهری و روستایی گروه‌های مخارجی که سهم آنها افزایش یافته، همگی به لحاظ ماهیت با رفاه جاری خانوار در ارتباط هستند و سهم گروه‌هایی که باعث افزایش رفاه آتی خانوار می‌شود، همگی کاهش یافته، و به‌نظر می‌رسد تغییرات قیمت‌های نسبی پس از اعطای یارانه‌های نقدی به شکلی بوده است که خانوارها را وادار نموده تا هزینه‌های اضافی لازم برای رفع نیازهای اساسی خود را بیشتر از طریق کاهش در هزینه‌های سرمایه‌گذاری، هزینه‌های آموزش و هزینه‌های بهداشتی و درمانی جبران کنند.

واژگان کلیدی: الگوی مخارج خانوار، یارانه نقدی، هزینه-درآمد، پانل دیتا

طبقه بندی JEL: R28, H22, H24, C33

۱. m.aghayari@modares.ac.ir

۱. دکتر اقتصاد سلامت دانشگاه تربیت مدرس (مسئول مکاتبات)

۲. sadeghih@modares.ac.ir

۳. assari_a@modares.ac.ir

۴. sahabi_b@modares.ac.ir

۱. مقدمه

الگوی مصرف یک خانوار، ترکیبی از کیفیت‌ها، کمیت‌ها، فعالیت‌ها و گرایش‌هایی است که به کارگیری منابع برای نجات، راحتی و لذت را توسط یک جامعه یا گروهی از افراد توصیف می‌کند^۱. الگوی مخارج مصرفی ممکن است از یک ناحیه به ناحیه دیگر متفاوت باشد. به عنوان مثال، نوع اقلام خوراکی و غیرخوراکی مصرف شده از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است. این تفاوت ناحیه‌ای می‌تواند به طور آماری به عنوان استان‌هایی که شباهت‌هایی در الگوی مصرف خود دارند، توضیح داده شود. درعین حال ممکن است که استان‌های مجاور، از الگوی مخارج یکسان پیروی نمایند.

به طور کلی، الگوی مصرف به طور جدی در سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی کشور دخالت داده می‌شود. در کشورهای در حال توسعه مانند کشور ما، الگوی مصرف به سمت خوراک اریب دارد؛ یعنی خوراک سهم بیشتری از مخارج کل را به خود اختصاص می‌دهد، در حالی که در کشورهای توسعه یافته، خلاف آن صادق است؛ یعنی هرچه کشوری پیشرفته‌تر باشد، سهم مخارج صورت گرفته بر خوراک، کمتر و سهم سایر مخارج، بیشتر خواهد بود. چنانچه در سطح خرد و در یک کشور خاص نیز خانوارهای با درآمد بالاتر، سهم کمتری از درآمد خود را به مخارج خوراکی اختصاص می‌دهند.

از نقطه نظر اقتصادی، عموماً خانوار در جایگاه اصلی تصمیم‌گیری در مورد مصرف و تولید در نظر گرفته می‌شود. اولین اقدام در جهت اصلاح وضعیت نامطلوب، باید شناخت وضعیت جاری و در قدم‌های بعدی، اقدامات آگاهانه در مسیر اصلاح وضعیت نامطلوب باشد. به همین منوال، اقدامات مؤثر در مسیر اصلاح الگوی مصرف خانوار با شناخت وضعیت کنونی میسر خواهد شد. در حالی که یکی از هدف‌های اصلی طرح هدفمندی یارانه‌ها اصلاح الگوی مصرف خانوارها (بویژه در بخش انرژی) می‌باشد، شاید مهمترین اقدام در جهت گرفتن بازخورد از اثربخشی اجرای این طرح، مطالعاتی باشد که با استفاده از اطلاعات موجود، به تحلیل تجربی اقدام می‌کنند. در این صورت، قدم‌های بعدی در ادامه اجرای این طرح، می‌تواند با آگاهی و برنامه‌ریزی هوشمندانه‌تری به مرحله اجرا درآید. بدون مطالعات میدانی مناسب، اجرای گام‌های بعدی این طرح ممکن است نتایج غیرقابل پیش‌بینی و حتی در جهت معکوس به‌بار آورد.

با در نظر گرفتن خانوار به عنوان یک واحد تصمیم‌گیری مستقل، مخارج خانوار در دو حوزه نیازهای فعلی و نیازهای آینده قرار می‌گیرد. مصرف به معنای کالاها، کاربردهای آنها و خدماتی است که مورد استفاده قرار می‌گیرد. در عین حال، مصرف علاوه بر کالاها و خدمات خریداری شده، شامل دسترسی و استفاده کالاها را می‌گانی که طبیعت در اختیار بشر قرار داده و همچنین کالاها

عمومی‌ای که فارغ از پرداخت هزینه در اختیار افراد قرار می‌گیرد، خدمات خودی و دوجانبه، و استفاده از کالاهای نسبتاً بادوام و بادوام تحت مالکیت یا اجاره شده نیز می‌گردد.

از طرف دیگر، مصرف یا مخارج خانوار را می‌توان برحسب ارتباط بین گروه‌های مخارج یا همان الگوی مخارج، مورد مطالعه قرار داد. الگوی مخارج، عبارت است از نحوه ترکیب اجزاء مخارج برای شکل‌دهی سطح مشخصی از مصرف خانوار. این سطح مشخص از مصرف خانوار را می‌توان از سه دیدگاه مورد ارزیابی قرار داد. اول، از طریق نوع و مقادیر کالاها و خدماتی که خانوار مصرف می‌کند، به عنوان مثال، چند کیلو برنج و چند جفت کفش؟ دوم، از طریق شیوه سازمان‌دهی گروه‌بندی کالاهای مورد استفاده - تمایلی که برای انتخاب یک محصول در گروه‌بندی وجود دارد، عاملی که باعث هدایت به سمت انتخاب یک محصول از بین محصولات مشابه و فعالیت مرتبط با مورد استفاده محصول می‌گردد - مثل تنوعی که در مورد کالاهای ورزشی وجود دارد و سوم، از طریق ارزش‌هایی که زمینه‌ساز انتخاب خانوار می‌گردد؛ از قبیل ایمنی، ارزانی و راحتی.

مخارج خانوار در طرح آمارگیری هزینه - درآمد خانوار، بر اساس دیدگاه اول در مورد مخارج مصرفی، و همگام با مباحث نظری و تئوریک از سال ۱۳۸۳ به این سو در ۱۴ گروه طبقه‌بندی شده که با همان عناوین در جدول (۱-۲) و با علائم EXP01 تا EXP14 فهرست شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳).

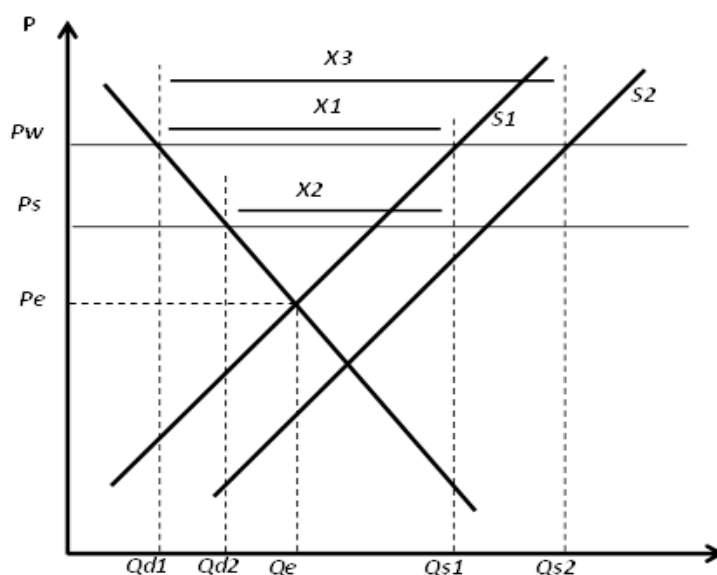
با استفاده از داده‌های هزینه - درآمد خانوار می‌توان تفاوت در الگوی مصرف خانوارهای ایرانی را قبل (۸۹-۱۳۸۳) و بعد (۹۳-۱۳۹۰) از اعطای یارانه نقدی آزمون نمود. بدین ترتیب، تأثیر اجرای این طرح بر الگوی مصرف خانوارهای ایرانی در استان‌های مختلف، مورد بررسی و آزمون قرار می‌گیرد. نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند اطلاعاتی از وضعیت موجود به دست دهد و لذا راهنمای خوبی برای سیاست‌گذاری در جهت نیل به وضعیت مطلوب الگوی مصرف خانوارهای ایرانی باشد.

۲. مبانی نظری حذف یارانه انرژی

قیمت‌گذاری انرژی در کشورهای در حال توسعه، و به طور خاص در کشورهای صادر کننده نفت، تحت تأثیر محرک‌های اجتماعی - سیاسی قرار گرفته است. در چنین اوضاع و احوالی، دولت‌ها از عطایای نفتی خود به عنوان نوعی کالای اجتماعی استفاده می‌کنند که انتظار می‌رود بخش عمده‌ای از جمعیت، و به طور خاص بخش‌های فقیر جمعیت را بهره‌مند سازد، و همان طور که انتظار می‌رود تولیدات صنعتی نیز افزایش یابد. در نتیجه، در دهه ۱۹۷۰ یارانه‌های قابل توجه در قیمت‌گذاری انرژی آغاز شد و تا کنون نیز ادامه داشته است. این سیاست مالی به راحتی می‌تواند بر پایه برابری توجیه گردد. اگرچه، ملاحظات دیگر، از قبیل شرایط بازار در اوایل دهه ۱۹۸۰، به گونه‌ای رقم خورد

که این کشورها نتوانستند از عهده ادامه چنین سطح مخارجی برآیند. در حقیقت، کاهش شدید درآمدهای نفتی، به مشکلات جدی در تراز پرداخت‌ها انجامید و مانعی عظیم در راه توانایی ادای تعهدات این دولت‌ها به شمار می‌آمد.

نمودار زیر، عرضه و تقاضای داخلی برای نفت را نشان می‌دهد. در یک طرف، اگر کالای یارانه‌ای معرفی شود، قیمت داخلی (Ps) پایین‌تر از قیمت جهانی (Pw) خواهد بود. در این صورت، تولید داخلی در سطح (Qs1) ثابت باقی می‌ماند، مصرف داخلی از (Qd1) به (Qd2) افزایش یافته و میزان صادرات قابل دستیابی از (X1) به (X2) کاهش می‌یابد. روشن است که این امر باعث کاهش درآمدهای صادراتی بالقوه می‌شود. از طرف دیگر، اگر برای تولید کنندگان داخلی، یارانه‌ای مطرح شود، منحنی عرضه به سمت راست (از S1 به S2) انتقال پیدا می‌کند و تولید به (Qs2) افزایش می‌یابد. از آنجایی که مقدار تقاضای داخلی ثابت باقی می‌ماند، صادرات می‌تواند به (X3) افزایش یابد، ولی با افزایش سرعت کاهش حجم منابع، ظرفیت صادراتی بلندمدت (و بنابراین منابع درآمدها) کاسته می‌شود.



شکل (۱-۱). عرضه و تقاضای داخلی نفت

دلالت‌های یک بازار انرژی که در آن یارانه وجود دارد، نهایتاً بر ضد اراده اصیل ارتقاء رشد اقتصادی و توسعه عمل می‌کند. به طور خیلی خلاصه، برخی از این تأثیرات عبارتند از:

۱. یارانه برای مصرف‌کنندگان، تقاضای اضافی داخلی را به همراه می‌آورد که به صادرات در دسترس کمتر منجر می‌شود و از این طریق، درآمدهای ارزی مورد نیاز به منظور سرمایه‌گذاری و به حرکت انداختن فرایند توسعه کاهش می‌یابد.

۲. یارانه برای تولیدکنندگان عرضه اضافی به همراه می‌آورد، که به تهی شدن سریع منابعی که اغلب نمایانگر منبع اصلی درآمدهای خارجی هستند، می‌انجامد.

۳. تغییر به سمت تولید انرژی‌بر، به بیکاری سنگین در اقتصادهایی که یکی از ویژگی‌های آنها عرضه اضافی نیروی کار می‌باشد، منجر شده و در نتیجه، احتمالاً از رشد جلوگیری می‌نماید.

۴. تخلیه بودجه دولت، هم به دلیل صادرات در دسترس کمتر و هم، درآمدهای فدا شده در راه یارانه‌ها که به نوبه خود، کسری مالی و در نتیجه، انباشت بدهی‌ها را به دنبال دارد. در نهایت، اغلب یارانه‌ها منحصراً به قشرهایی از جامعه که هدف، کمک به آنها است، نمی‌رسد. در حقیقت، مطالعات زیادی اشاره نموده‌اند که یارانه‌ها بیشتر به گروه‌های با درآمد بالا می‌رسند تا گروه‌های فقیر شهری و روستایی. در این شرایط، دولت می‌تواند برای گروه‌های هدف، به جای ارائه یارانه قیمتی عمومی، از سایر انواع یارانه استفاده کند.

با در دست داشتن تمامی این عوامل و در نتیجه استفاده غیرکارا از منابع، ضروری است کشورهای صادرکننده نفت اجازه دهند که قیمت‌گذاری انرژی آنها هزینه فرصت تسهیل رشد اقتصادی را منعکس کند، درحالی که برای برآورده کردن هدف ارزشمند برابری، معیارهای مالی مناسبی معرفی می‌کنند (Biroi et al., 1995).

۳. تأثیر یارانه‌های نقدی بر مصرف خانوار

اعطای یارانه نقدی به خانوار به دو شیوه، الگوی مخارج خانوار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اول، از مجرای افزایش درآمد خانوار که با توجه به نحوه اجرای این طرح در کشور، افزایش درآمد را بیشتر برای خانوارهای روستایی (به دلیل تعداد اعضای بیشتر این خانوارها) به همراه دارد. با افزایش درآمد، نیازهای جدیدی برای خانوار مطرح می‌شود که کالاها و خدمات مربوط به آنها در سبد مصرفی خانوار قرار نداشته است و این یعنی تغییر الگوی مخارج خانوار. دوم، از مجرای افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و نیز تغییر قیمت کالاهایی که به دلیل اجرای این طرح، تقاضای آنها دستخوش تغییر شده است. در این صورت، قیمت‌های نسبی نیز تغییر پیدا می‌کند و باعث تغییر ترکیب کالاهای مصرفی خانوار (یا همان الگوی مخارج خانوار) می‌گردد.

تئوری‌های مصرف از دلالت‌های سیاستی قابل توجهی برخوردار است، چرا که دولت اغلب نیاز دارد تا در راه رسیدن به برخی اهداف اقتصادی، مصرف خانوار را اصلاح نماید. به عنوان مثال، در

دوران تورم بالا و مخصوصاً زمانی که این تورم به دلیل افزایش تقاضا رخ داده باشد، دولت تمایل دارد تا با افزایش نرخ مالیات، از تقاضای خانوار جلوگیری نماید. به طور مشابه، در دوران رکود اقتصادی، دولت به عنوان یک مساله سیاست‌گذاری، می‌باید تقاضا را از طریق ابزارهای بودجه‌ای نظیر تخفیف مالیاتی و اعطای یارانه تحریک نموده، جان تازه‌ای در اقتصاد بدمد.

علی‌رغم سودمندی نسبی تئوری‌های گوناگون مصرف، فرضیه درآمد دائمی نسبت به فرضیه‌های درآمد مطلق و درآمد نسبی، راهنمای سیاستی بهتری در نظر گرفته می‌شود. فرضیه درآمد مطلق، دال بر آن است که مصرف جاری بستگی به درآمد مطلق دارد، درحالی که بر طبق فرضیه درآمد نسبی، مصرف جاری به درآمد نسبی جاری بستگی دارد. بنابراین، دلالت سیاستی این فرضیه‌ها آن است که یک تخفیف مالیاتی و یک یارانه، مصرف در سال جاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و میزان این تأثیر، به میل نهایی به مصرف (MPC) و ضریب فزاینده بستگی خواهد داشت. اما طبق فرضیه درآمد دائمی، مصرف خانوار به درآمد دائمی بستگی دارد. بنابراین، اثر یک کاهش مالیاتی یا اعطای یارانه بر مصرف خانوار، بستگی به این دارد که خانوار این ابزار سیاستی را چگونه ارزیابی می‌کند. اگر آنها تخفیف مالیاتی یا اعطای یارانه را به عنوان درآمدهای گذرا تلقی کنند، مصرف آنها دچار تغییر نخواهد شد. اگر آنها انتظار داشته باشند که تخفیف مالیاتی یا یارانه دائمی باشد، در این صورت، بسته به نحوه ارزیابی درآمد دائمی، این ابزارهای سیاستی فوراً تأثیرگذار خواهد بود. ابزارهای سیاستی اگر تأثیرگذار باشند، مصرف را فقط از طریق نرخ نهایی تحت تأثیر قرار می‌دهند و تأثیر آنها در چندین سال توزیع می‌شود (Dwivedi, 2010: 158).

نحوه تأثیر هدفمندی بر هر یک از گروه‌های مخارج، بار معنایی خاصی به دنبال خواهد داشت. به عنوان مثال، اگر سهم هزینه‌های خوراکی با اجرای هدفمندی یارانه‌ها به طور معنی‌داری افزایش یافته باشد، نشان می‌دهد که به طور متوسط در جامعه، ظرفیت پرداخت خانوار برای برآورده‌سازی نیازهای غیراساسی کاهش یافته و اثرات اجرای این طرح به طور متوسط، کاهش سطح رفاه خانوار را به دنبال داشته است و یا افزایش معنی‌دار مثبت سهم هزینه‌های آموزشی، به معنای افزایش سرمایه‌های انسانی خواهد بود.

از طریق دیگر هم می‌توان گفت که چون پرداخت یارانه‌ها به صورت یکسان به همه افراد جامعه صورت می‌گیرد، می‌توان انتظار داشت که با اجرای هدفمندی یارانه‌ها، الگوی مخارج استان‌های کشور به دلیل وجود تفاوت‌های فرهنگی قابل توجه در میان استان‌ها، به شکل‌های متفاوتی تحت تأثیر قرار گیرد. به همین ترتیب، با نگرش‌های مثبت و منفی نسبت به این طرح می‌توان انتظارات مختلفی از نتایج این پژوهش داشت. نتایج این پژوهش نیز می‌تواند ابعاد جدیدی از تأثیر هدفمندی بر اقتصاد کشور را برای سیاست‌گذاران آشکار سازد و آنان را در نحوه ادامه این طرح یاری رساند.

1. Marginal Propensity to Consumption

۴. پیشنهاد موضوع پژوهش

مطالعات الگوی مخارج خانوار از دهه ۶۰ میلادی به این سو (و حتی دهه‌های قبل از آن) معمول بوده است. از این دست مطالعات می‌توان به استون (Stone, 1954)، ساساکی و فوکاگاوا (Sasaki and Fukagawa, 1987)، میناکشی و ری (Meenakshi and Ray, 1999) و تیلور (Taylor, 2007) اشاره نمود.

استون (Stone, 1954) به عنوان یکی از پیشگامان مطالعات الگوی مخارج خانوار، با اهدافی چندگانه از جمله مقایسه ساختار الگوی مخارج خانوارها در دوره پس از جنگ با دوره پیش از آن و با استفاده از داده‌های سالانه گروهی از خانوارهای انگلیسی طی سال‌های ۳۸-۱۹۲۰، مطالعه‌ای را ترتیب داد که نتایج تئوریک و تجربی آن، راه را برای انجام مطالعات بررسی الگو یا ساختار مخارج مصرفی هموار ساخت.

ساساکی و فوکاگاوا (Sasaki & Fukagawa, 1987)، سیستم مخارج خطی پویا برای ۲۲ زیرگروه از کالاها را با استفاده از داده‌های سری زمانی بودجه خانوار ژاپن برای ۲۲ سال برآورد، و عوامل تأثیرگذار بر تغییر تقاضا را تحلیل نموده‌اند. آنان متغیر پروکسی برای ذائقه در حال تغییر را با مجذور زمان مشخص کرده‌اند تا اثر شتاب دهنده زمان بر مخارج به حساب آورده شود و شتاب مدرنیزاسیون بر سبک زندگی انعکاس پیدا کند. ماتریکس تقاضا تشکیل و اثر ذائقه در حال تغییر بر هر زیرگروه با یک نرخ انتقال سالانه در تقاضا اندازه‌گیری شده است. در نهایت، دلالت‌های سیاستی این تحقیق برای دستیابی به چشم‌انداز عرضه کالاهای خوراکی (به طور خاص) مورد بحث قرار گرفته است.

میناکشی و ری (Meenakshi and Ray, 1999) در مقاله‌ای، مخارج غذایی هند را با تشخیص تفاوت‌های منطقه‌ای در ترجیحات و قیمت‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. نتایج، تفاوت‌های منطقه‌ای زیادی را در الگوی مخارج آشکار می‌کنند؛ دال بر اینکه برنامه‌های ارتقاء تغذیه باید این تنوع را در نظر بگیرند. در مطالعه آنان، ترکیب خانوار، عامل تعیین‌کننده‌ای در مصرف بوده، هرچند ماهیت تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی در مناطق مختلف متغیر است. از نظر آنان، مدل‌های متعارف^۱ AIDS برآوردهای کشش‌ها را با تورش ارائه می‌کنند، مخصوصاً در مورد غلات، که این باعث می‌شود استفاده از آنها در کشورهای در حال توسعه، بی‌مورد به نظر برسد. همچنین آنها اعلام می‌کنند که در کاربرد سیاستی، انتخاب سیستم تقاضای عمومی برای ارزیابی تأثیر تغییرات قیمت و درآمد بر مصرف پایه‌ای و طراحی سیستم مالیاتی بهینه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ اما برای ارزیابی اصلاحات مالیاتی ضرورتی ندارد.

1. Almost Ideal Demand System

به عقیده تیلور (Taylor, 2007)، تحلیل‌های کاربردی تقاضای مصرف‌کننده بر اساس سلیقه و ترجیحات همسان بنا نهاده شده است. وی در مقاله خود، این همسانی را از طریق تحلیل مولفه اصلی ۱۴ گروه فراگیر مخارج مصرفی و با استفاده از اطلاعات مربوط به ۱۶ فصل داده مخارج خانوار از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ برگرفته از بررسی‌های فصلی مخارج مصرف‌کننده ارائه شده توسط مرکز آمار کار^۱ آمریکا مورد آزمون قرار داده است. نتایج این تحقیق، شواهد تجربی محکمی در حمایت از پایداری ساختاری روابط مصرف زمین‌های که تقریباً ۸۵ درصد از تغییرات مخارج مصرف‌کننده در ایالات متحده را شامل می‌شود، به دست می‌دهد.

مون و یوانگ (Moon & Joung, 1997) در مقاله‌ای، تفاوت‌های الگوی مخارج خانواده‌هایی با مادر جدا شده مجرد و خانواده‌های دارای دو والد در کره جنوبی را مورد بررسی قرار داده‌اند. داده‌ها از ۳۵۳ خانوار ساکن در سئول جمع‌آوری شده که شامل ۵۱ خانوار با مادر جداشده و ۳۰۲ خانوار با دو والد است. الگوی مخارج به عنوان سهم بودجه‌ای هر یک از مخارج همراه با کشش‌های آنها در نظر گرفته شده است. سهم بودجه‌ای برای غذای مصرف شده در خانه، سرپناه، و آموزش خانواده‌های دارای مادر جداشده مجرد، اساساً بالاتر از سایر خانواده‌ها، و کشش درآمدی مخارج خانواده‌های مادرهای جداشده مجرد برای آموزش و پوشاک و کفش، بیشتر از بقیه خانوارها است، در حالی که برای آنان، غذای منزل و تفریحات کشش کمتری دارد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری بین الگوی مخارج خانوارهای با مادر جداشده مجرد و خانوارهای دارای دو والد وجود دارد. با استفاده از داده‌های خرد بررسی مخارج خانوار کانادا در سال ۱۹۹۲، فیپس و پورتون (Phipps & Burton, 1998) در پی شواهدی پیرامون این فرضیه که درآمد زن و مرد همیشه تأثیرات یکسانی بر الگوی مخارج خانوار نمی‌گذارد، بوده‌اند. نوآوری این مقاله در نشان دادن این نکته است که هرچند ممکن است درآمد برای برخی از گروه‌های مخارج (مثل مسکن) به اشتراک گذاشته شود، اشتراک‌گذاری درآمد برای دیگر درآمدها نباید مورد پذیرش واقع شود. همچنین در این مقاله از رد کردن ساده فرضیه اشتراکی فراتر رفته و به این سؤال پاسخ داده شده است که درآمد مرد چگونه در برابر درآمد زن مورد استفاده قرار می‌گیرد. نتایج این تحقیق بر اهمیت نقش‌های سنتی جنسیتی تأکید دارد. به عنوان مثال، یافته‌ها از این قرار است که مخارج مراقبت از کودک فقط زمانی افزایش می‌یابد که درآمد زن افزایش یابد. یعنی درآمد بالاتر مرد با مخارج بیشتر برای مراقبت از کودک در ارتباط نیست؛ هرچند که والدین هر دو شاغلین تمام‌وقت در طول سال باشند.

در یکی دیگر از تحقیقات مربوط به تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی بر الگوی مصرف خانوار، الگوی مخارج روستایی چین با تمرکز بر خانواده‌های دارای فرزند پسر و خانواده‌های دارای فرزند دختر مورد

تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. گونگ، ون سوئست و ژانگ (Gong, van Soest & Zhang, 2005) با انتخاب نمونه‌ای متشکل از بیش از ۵ هزار خانواده هسته‌ای^۱ از ۱۹ استان چین و با پیروی از پیشینه موجود، منحنی‌های انگل برای غذا و الکل، به عنوان کالایی که فقط افراد بالغ مصرف می‌کنند، را برآورد کرده‌اند. نتایج این پژوهش با سایر مطالعات یکسان بوده و شواهدی دال بر تفاوت‌های جنسیتی مشاهده نشده است. آنان سپس بر روی تصمیم فرستادن کودک به مدرسه و سهم بودجه هزینه شده برای کالاهای آموزشی تمرکز نموده‌اند. یافته‌ها نشان داد که پسران نسبت به دخترها بیشتر به مدرسه فرستاده می‌شوند و مخارج برای پسری که به مدرسه می‌رود، بیشتر از یک دختر مدرسه‌ای همسال خواهد بود.

مایترا و ری (Maitra & Ray, 2005) با یک رویکرد جمعی به رفتار خانوار، تابع مطلوبیت خانوار را به عنوان میانگین وزنی مطلوبیت‌های تک‌تک اعضای خانواده مدل‌سازی می‌کنند. این وزن‌ها که قدرت چانه‌زنی نسبی زنان و مردان را از درون خانواده منعکس می‌کند، معمولاً ثابت و برونزا در نظر گرفته می‌شوند. این مقاله، رویکرد جمعی را بسط داده و مدلی را برآورد می‌کند که در آن وزن‌ها به صورت درونزا تعیین می‌شوند. نوآوری این تحلیل‌ها در برآورد قدرت چانه‌زنی و معادله سهم بودجه از طریق معادلات همزمان می‌باشد که اجازه می‌دهد متغیر قدرت در بررسی تأثیرش بر سهم بودجه اقلام مختلف درونزا باشد. تخمین‌ها با به کارگیری سری داده‌های پیمایش مخارج خانوارهای استرالیایی در سالهای ۹۹-۱۹۹۸ انجام شده است. براساس نتایج این تحقیق، قدرت چانه‌زنی زنان و مردان به طور آماری تأثیرات معنی‌داری بر الگوی مخارج خانوار داشته است. این بررسی‌ها برخی روابط غیرخطی جالب توجه بین قدرت نسبی و سهم بودجه را آشکار می‌سازد که به مقدار زیادی بین کالاها متفاوت است.

در ادامه تحقیقات خود مایترا و ری (Maitra & Ray, 2006) به بررسی تأثیرات افتراقی رخ دادن منابع برای اعضای مختلف خانواده و از منابع گوناگون بر الگوی مخارج خانوار پرداخته‌اند. ایده اصلی این تحقیق آن است که اگر هویت دریافت کننده درآمد بر تصمیمات مربوط به الگوی مخارج خانوار مؤثر باشد، بدین معنی است که از نظر سیاستی هدف‌گذاری برای دریافت درآمد از سوی عضو خاصی از خانوار مفید واقع خواهد شد. شواهد از آفریقای جنوبی، به طور کلی از این فرضیه حمایت می‌کند که ادغام منابع از طرف دریافت کنندگان درآمد بر تصمیمات آنها بر روی مخارج خوراک، پوشاک و انرژی تأثیر می‌گذارد. نتایج حاصل از این مقاله در متن گسترده‌تری از تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که با پایان آپارتاید شروع شد، جای می‌گیرد که سبب شده تا ماهیت جریان منابع و توازن قدرت در تصمیم‌گیری در درون خانوارهای آفریقای جنوبی به طرز قابل ملاحظه‌ای تغییر

1. Nuclear Family

یابد. نتایج حاکی از آن است که با پایان آپارتاید، استاندارد زندگی در بین اکثریت مردم آفریقای جنوبی بهبود یافته است.

یوسف و دواسا (Yusof & Duasa, 2010)، دو مدل متضاد رفتار خانوار یعنی مدل ادغام درآمد و مدل چانه‌زنی را با بررسی تصمیم‌گیری نهایی و الگوی مخارج زنان و مردان متأهل در مالزی مورد آزمون قرار می‌دهند. داده‌های استفاده شده در این مقاله از ۱۷۷۸ فرد متأهل در پیمایش شاغلین مالزیایی به‌دست آمده است. نتایج نشان می‌دهد که زنان، تصمیم‌گیرنده نهایی مخارج روزمره خانوار هستند، در حالی که اتخاذ تصمیمات نهایی در مورد مخارج بزرگ خانوار با مردان است؛ اما هر دو در مورد تصمیمات مرتبط با سرمایه‌گذاری مالی، مستقل عمل می‌کنند. در مورد مخارج نیز می‌توان گفت که تفاوت‌هایی بین زنان و مردان در سطح و نسبت مخارج بر روی گروه‌های خاصی از کالاها و خدمات مشاهده می‌شود. سهم درآمد نسبی، عاملی مهم در تصمیم‌گیری و نیز مخارج مصرفی می‌باشد و بنابراین، نتایج از مدل چانه‌زنی در تصمیم‌گیری خانوار پشتیبانی می‌کند.

سبک زندگی همیشه در حال تغییر و تحول مصرف‌کنندگان اروپایی بیشتر در میان قشر سالخورده قابل مشاهده بوده و همین امر توجه روزافزون شرکت‌های غذایی کشاورزی را به خود جلب کرده است.

گارسیا و گراند (Garcia & Grande, 2010) با هدف انجام یک مطالعه تجربی در مورد عوامل اصلی تعیین‌کننده مخارج غذایی در بین مصرف‌کنندگان سالخورده اسپانیایی، به مقایسه متغیرهای کلیدی گزارش شده در پیشینه موضوع، بر پایه اطلاعات جمع‌آوری شده در سال‌های مختلف پرداخته‌اند. برآوردهای انجام شده به یک مدل خطی با سه متغیر معنی‌دار آماری منجر شد که عبارتند از: نوع خانوار، سطح آموزش - به عنوان پروکسی برای درآمد خانوار - و سن مصرف‌کننده. یافته‌ها این نتیجه‌گیری را به دنبال دارند که شرکت‌های صنایع غذایی کشاورزی، نیازمند اقدام در مورد شرایط جمعیت‌شناختی در حال تغییر و افزایش انعطاف عرضه خود جهت سازگاری با شرایط جدید هستند. سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران به یک درک مناسب از مصرف و مخارج افراد مسن نیاز دارند تا نسبت به طراحی سیاست‌ها و خدماتی که زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، آگاه باشند.

بدین منظور، هایس و فینی (Hayes & Finney, 2014) از داده‌های هزینه زندگی و پیمایش غذای سال ۲۰۱۰ استفاده می‌کنند تا سطح و الگوی مخارج در بین خانوارهایی که سرپرست آن سنی بالاتر از ۵۰ سال دارد را بررسی و تبیین نمایند. در پایگاه داده مذکور، مخارج بر اساس ۱۲ گروه گسترده تعریف می‌شود، که استاندارد بین‌المللی "طبقه‌بندی مصرف فردی بر اساس هدف" را منعکس می‌کند و در عین حال نسبت به اندازه خانوار نیز تعدیل شده است. هایس و فینی نیز نتایج

1. Classification of Individual Consumption by Purpose (COICOP)

تحلیل خوشه را که خانوارهای مسن را بسته به الگوی غالب مخارج شان بخش‌بندی می‌کند، گزارش می‌کنند. سپس تحلیل درخت تصمیم‌گیری و تحلیل دو متغیره مورد استفاده قرار می‌گیرد تا درک صحیحی از خصوصیات هر خوشه در ارتباط با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی و سایر ویژگی‌ها به دست آید. آنان بر پایه الگوی مخارج، شش خوشه متمایز از خانوارهای سالخورده را آشکار می‌کنند. از نتایج این مقاله، پرسش‌های مهمی برای سیاست‌های دولتی انگلستان بویژه در ارتباط با اندازه و ماهیت فقر (به لحاظ مخارج) در بین مصرف‌کنندگان سالخورده مطرح می‌شود.

لانفرانکو، آمس و هوانگ (Lanfranco, Ames & Huang, 2002) در راه تجزیه و تحلیل الگوی مخارج غذایی برای خانوارهای اسپانیایی در ایالات متحده، منحنی‌های انگل برای سه گروه غذایی-کل مخارج غذایی، غذای خانگی و غذای بیرون-را به شکل توابع شبه‌لگاریتمی برآورد کرده‌اند. کشش درآمدی برآورد شده برای تقاضای غذا در بین خانوارهای اسپانیایی برای کل مخارج غذایی ۰,۲۹، برای غذای خانگی ۰,۲۱ و برای غذای مصرف شده در بیرون از خانه ۰,۴۹ به دست آمده، و کشش مربوط به بعد خانوار نیز به ترتیب برابر با ۰,۳۲، ۰,۴۰ و ۰,۰۷ بوده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که خانوارهای اسپانیایی نسبت به متوسط خانوارهای آمریکایی، سهم بیشتری از درآمد خود را به غذای خانگی اختصاص می‌دهند (۲۵,۸ درصد)، در حالی که نسبت مخارج صرف شده آنان بر روی غذای بیرون تنها ۳,۶ درصد بوده است.

با به کارگیری داده‌های خرد در سطح خانوار، مایترا و ری (Maitra & Ray, 2003) برای بررسی تأثیرات رفتاری و رفاهی پرداخت‌های انتقالی خصوصی و عمومی در آفریقای جنوبی، پژوهشی صورت داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جایگزینی^۱ پرداخت‌های انتقالی خصوصی در نتیجه معرفی مستمری‌های عمومی، فقط در مورد خانوارهای فقیر روی می‌دهد. پرداخت‌های انتقالی خصوصی و عمومی هر دو به طور چشمگیری فقر را کاهش می‌دهند، اما پرداخت‌های خصوصی تأثیر بیشتری بر الگوی مخارج خانوار دارد. همچنین یافته‌ها فرضیه ادغام درآمدها را که متضمن مدل یکپارچگی متعارف می‌باشد، با ارائه اثرات نهایی متفاوت برای مستمری‌های عمومی دریافتی، پرداخت‌های انتقالی خصوصی دریافتی و سایر منابع ورودی به خانوار، نقض می‌نماید.

سیگار نه تنها ناسالم است، بلکه گران نیز می‌باشد. مخارج بر روی دخانیات می‌تواند سایر مخارج حیاتی شامل نیازهای اساسی را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. این اثر جایگزینی در کشورهای با درآمد پایین، به بالاترین حد خود می‌رسد که علاوه بر خود مصرف‌کننده سیگار، خانواده وی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

1. Crowding Out

با این هدف، ونگ، سیندلار و بوش (Wang, Sindelar & Busch, 2006) مطالعه‌ای جهت بررسی تأثیر مخارج دخانیات بر الگوی مخارج خانوارهای روستایی در چین (یک کشور با درآمد پایین با شیوع بالای استعمال دخانیات خصوصاً در بین مردان) انجام داده‌اند. داده‌ها متشکل از ۴۵۳۸ خانوار و برگرفته از یک پیمایش اجرا شده در مناطق روستایی شش شهرستان واقع در دو استان چین می‌باشد. مدل لاجیت نسبی^۱ به عنوان روش برآورد اتخاذ شده، و ارتباط بین مخارج دخانیات و ۱۷ گروه مخارج دیگر با کنترل ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی خانوار برآورد شده است. نتایج نشان می‌دهد که مخارج دخانیات، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی (به عنوان مثال آموزش و سلامت)، بهره‌وری آبی در کشاورزی (به عنوان نمونه تجهیزات و بذر کشاورزی)، و تأمین مالی (به عنوان مثال پس‌انداز و بیمه) را متأثر می‌سازد. مصرف‌کنندگان سیگار تمایل به مصرف الکل بیشتری دارند، و بنابراین، تأثیر مواد مخدر بر مخارج نیازهای اساسی تشدید می‌گردد. مخارج سیگار می‌تواند از طریق کاهش مخارج مربوط به نیازهای اساسی مثل غذا، تسهیلات زندگی، و مصرف کالاهای بادوام، باعث زیان سایر اعضای خانوار شود. بنابراین، سیگار می‌تواند تأثیرات درون‌خانواده‌ای مهمی برجای گذارد.

تحقیقی با استفاده از داده‌های مناطق روستایی چین نشان داد که اغلب خانوارها قادر نیستند تا درآمدهای خود را به اندازه‌ای که برای خنثی‌سازی اثر افزایش هزینه‌های سلامت لازم است، افزایش دهند و همین امر آنها را مجبور می‌کند تا از گروه‌های دیگر هزینه‌ای خود، شامل غذا، بکاهند. به عبارت دیگر مخارج مربوط به ناخوشی و هزینه‌های درمانی، سرمایه‌گذاری خانوار در سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی مربوط به تولید کشاورزی و سایر مصارف حیاتی برای رفاه بشری را کاهش می‌دهد. مطالعات زیر گروه آنها نیز نشان داده است که تأثیر مخارج درمانی بر الگوی مصرف از طرق فوق‌الذکر در مورد خانوارهای با درآمد پایین‌تر، تشدید می‌گردد (Wang *et al.*, 2006).

در یک مطالعه و بررسی در ویتنام نیز نتایج مشابهی به دست آمده، اما در این مطالعه، مخارج مربوط به مراقبت از اعضای مریض خانوار از قبیل هزینه‌های گرمایش خانه افزایش یافته است (Wagstaff, 2007). این مطالعات فاش کرده‌اند که تأثیر ناخوشی بر گروه‌های مخارج متفاوت است و جهت تغییر، ممکن است مختلط باشد. هرچند ممکن است نتایج این مطالعات به سمت استراتژی‌های مواجهه‌ای که توسط افراد ساکن در مناطق روستایی کشورهای با درآمد پایین اتخاذ می‌شود، تورش داشته باشد. انتظار بجایی است که تغییر در ترکیب درآمد خانوار و الگوی مخارج بعد از شوک‌های سلامت در مناطق شهری کشورهای با درآمد بالا یا متوسط، به‌گونه‌ای دیگر باشد. در چنین کشورهایی ممکن است شبکه‌های نجات اجتماعی و سیستم وام‌دهی رسمی به طور مناسبی شکل گرفته باشد، اما خانوارها هنوز در راه سازگاری با تغییر عرضه کار صورت گرفته- به دلیل

1. Fractional Logit (Flogit)

بیماری- و برقرار داشتن درآمد کسب شده خود، دچار مشکل باشند (Steele & Davies, 2006, Hallstrom & Elander, 2007).

کیم و یانگ (Kim & Yang, 2011)، به مقایسه ترکیب مخارج سلامت مربوط به خانوارهای مواجه با مخارج سلامت فاجعه‌بار با سایر خانوارها پرداخته، همچنین ارتباط بین مخارج فاجعه‌بار سلامت و درآمدهای خانوار و ارتباط هزینه‌های مذکور با الگوی مخارج را مورد بررسی قرار داده‌اند. پس از تعدیل نتایج به وسیله ویژگی‌های اجتماعی خانوار، نتایج مطالعات آنها نشان داد که در خانوارهای مواجه با هزینه‌های فاجعه‌بار سلامت نسبت به سایر خانوارها، درآمدهای ناشی از کسب و کار و دارایی، به طور معناداری پایین‌تر و درآمدهای انتقالی و ناشی از وام، به طور معناداری بالاتر است. تمامی گروه‌های مخارج، بجز مخارج سلامت، در خانوارهای مواجه با هزینه‌های فاجعه‌بار سلامت نسبت به بقیه خانوارها پایین‌تر است. این امر طلب می‌کند که خانوارهای مواجه با هزینه‌های فاجعه‌بار سلامت، برای خنثی کردن مخارج سلامت به‌طور بالقوه فزاینده با چالش روبه‌رو شده و مجبور به کاهش مصرف سایر آیتم‌ها شده باشند.

۵. مدل تجربی

از آنجا که در داده‌های هزینه-درآمد، ۱۴ گروه کالایی تعریف شده است، و نسبت هریک از این گروه‌های مخارج به مخارج کل در کنار هم، به عنوان الگوی مخارج شناخته می‌شود، به منظور بررسی تأثیر یارانه نقدی بر الگوی مخارج خانوار، برای هر یک از گروه‌های مخارج، یک رگرسیون جداگانه برآورد شده است. در حالت کلی، مدلی که با استفاده از آن به آزمون فرضیه تحقیق خواهیم پرداخت، از معادله زیر ارائه می‌شود:

$$EXP_{mit} = \alpha ST + \sum_{j=1}^n \beta_j X_{jit} + \varepsilon_{it}$$

که در آن، EXP_{mit} عبارت است از میانگین سهم گروه m مخارج از میانگین کل مخارج خانوارهای استان i در زمان t ، ST متغیر مجازی مربوط به طرح هدفمندی یارانه‌ها است که برای سال‌های اجرای این قانون (سال‌های ۹۳-۱۳۹۰) مقدار یک و سال‌های قبل از آن تا سال ۸۳ مقدار صفر می‌گیرد و α ضریب برآورد شده برای آن خواهد بود. X_{jit} ها نیز عبارتند از متغیرهای مؤثر بر الگوی مخارج خانوار ایرانی (از قبیل میانگین سن سرپرست خانوار در هر سال، میانگین تحصیلات سرپرست خانوار، میانگین بعد خانوار و ...) و β_j ها ضرایب مربوط به این متغیرها خواهند بود و ε نیز جمله خطا می‌باشد.

مدل فوق با استفاده از روش داده‌های تلفیقی یا پانل دیتا و با استفاده از داده‌های هزینه-درآمد خانوارهای ایرانی از سال ۹۳-۱۳۸۳ برای استان‌های کشور برآورد می‌گردد. از آنجا که این داده‌ها به صورت خام در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد، جهت استخراج داده‌ها به صورت قابل استفاده در

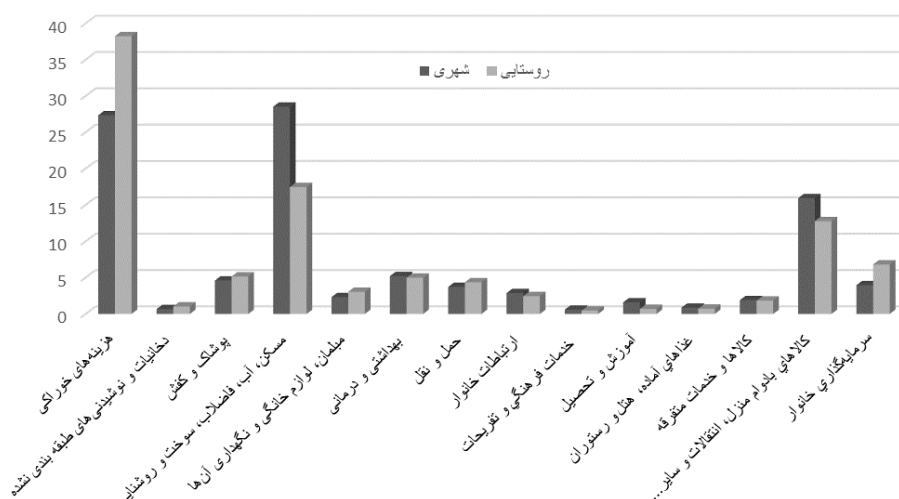
تحقیق، اقدام به خلاصه‌سازی داده‌ها در سطح استان با استفاده از نرم‌افزارهای ACCESS و EXCEL نموده و سپس برای برآورد مدل‌ها از نرم‌افزار 7 Eviews استفاده شده است. معنی‌دار بودن ضریب α بیانگر تأثیرگذاری هدفمندی یارانه‌ها بر الگوی مخارج بوده و بالعکس. علائم اختصاری متغیرهای استفاده شده در این تحقیق، در جدول زیر فهرست شده است.

جدول (۱-۲). تعریف و علائم اختصاری متغیرهای تحقیق

متغیر	تعریف
ST	متغیر مجازی هدفمندی یارانه‌ها
AVRGAGE	میانگین سن سرپرستان خانوار
PRSNTMEN	درصد خانوارهای دارای سرپرست خانوار مرد
PRSNTMARIED	درصد خانوارهای با سرپرست متأهل
PRSNTLIT	درصد خانوارهای با سرپرست پاسواد
AVRGDGRALL	متوسط سطح سواد سرپرست خانوار
AVRGINCOME	میانگین درآمد سرانه خانوار (واقعی)
AVRGSIZE	میانگین تعداد اعضای خانوار
PRSNTUN6	درصد خانوارهای دارای اعضای زیر ۶ سال
PRSNT6TO18	درصد خانوارهای دارای اعضای ۶-۱۸ سال
PRSNTAB65	درصد خانوارهای دارای اعضای بالای ۶۵ سال
EXP01	هزینه‌های خوراکی
EXP02	هزینه‌های مربوط به دخانیات و نوشیدنی‌های طبقه بندی نشده
EXP03	هزینه‌های پوشاک و کفش
EXP04	هزینه‌های مسکن، آب، فاضلاب، سوخت و روشنایی
EXP05	هزینه‌های مبلمان، لوازم خانگی و نگهداری معمول آنها
EXP06	هزینه‌های بهداشتی و درمانی
EXP07	هزینه‌های حمل و نقل
EXP08	هزینه‌های ارتباطات خانوار
EXP09	هزینه‌های مربوط به خدمات فرهنگی و تفریحات
EXP10	هزینه‌های آموزش و تحصیل
EXP11	هزینه‌های غذاهای آماده، هتل و رستوران
EXP12	هزینه‌های کالاهای و خدمات متفرقه
EXP13	هزینه‌های کالاهای بادوام منزل، سایر هزینه‌های خانوار و انتقالات
EXP14	سرمایه‌گذاری خانوار

به دلیل تفاوت الگوی مخارج شهری و روستایی، تجزیه و تحلیل‌ها در دو سطح شهری و روستایی انجام شده است. به همین منظور، داده‌ها برای استان‌های مختلف کشور در دو سطح شهری و روستایی استخراج گردیده و برای هر یک از گروه‌های مخارج ۱۴ گانه، دو مدل، یکی، در سطح شهر و دیگری

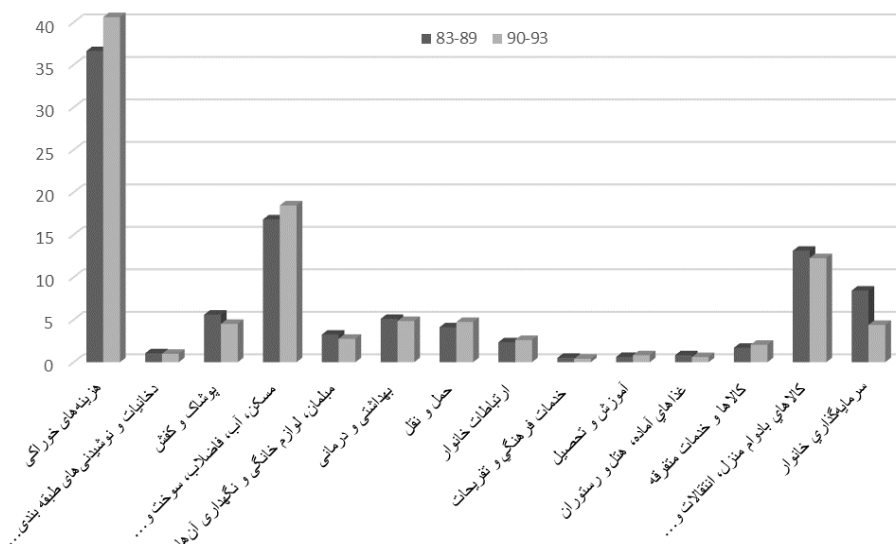
در سطح روستا برآورد گردیده است. تفاوت در الگوی مخارج خانوارهای شهری و روستایی، در شکل زیر نشان داده شده است.



شکل (۱-۲). مقایسه الگوی مخارج شهری و روستایی طی سال‌های ۹۳-۱۳۸۳

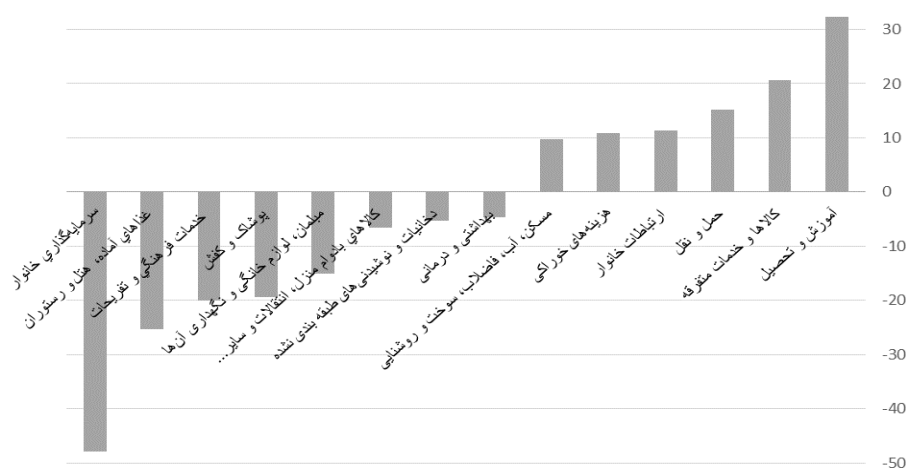
به طور میانگین خانوارهای شهری و روستایی، به ترتیب ۲۷،۳۳ و ۳۸،۲۲ درصد از مخارج خود را به هزینه‌های خوراکی اختصاص داده‌اند و در عین حال سهم این گروه مخارج در شهر و روستا اختلاف ۱۱ درصدی را نشان می‌دهد. درحالی که مخارج خوراکی برای خانوار روستایی بیشترین سهم مخارج است، برای خانوار شهری در رتبه دوم و بعد از هزینه‌های مربوط به مسکن، آب، فاضلاب و روشنایی با ۲۸،۵۱ درصد قرار می‌گیرد. برای خانوارهای روستایی، بزرگترین گروه مخارج بعدی، هزینه‌های مسکن، آب، فاضلاب، سوخت و روشنایی است که با ۱۷،۴۶ درصد از مخارج کل با کمتر از نیمی از سهم هزینه‌های خوراکی، جایگاه بعدی را به خود اختصاص داده است. در رتبه سوم، برای هر دو گروه خانوار، سهم گروه هزینه کالاها با دوام، انتقالات و سایر هزینه‌ها قرار دارد که به ترتیب، با ۱۵،۹ و ۱۲،۷۷ درصد سومین گروه هزینه‌ای با اهمیت خانوار می‌باشد. این گروه به طور میانگین ۷۱،۷۶ درصد از مخارج خانوارهای شهری و ۶۸،۴۴ درصد از مخارج خانوارهای روستایی را شامل می‌شود.

پیش از آنکه به بررسی تجربی تأثیر هدفمندی یارانه‌ها بر الگوی مخارج خانوار بپردازیم، شایسته است که بررسی توصیفی این تأثیر مدنظر قرار گیرد. شکل زیر میانگین مخارج خانوارهای روستایی را قبل (۸۹-۱۳۸۳) و بعد (۹۳-۱۳۹۰) از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها به نمایش گذاشته است.



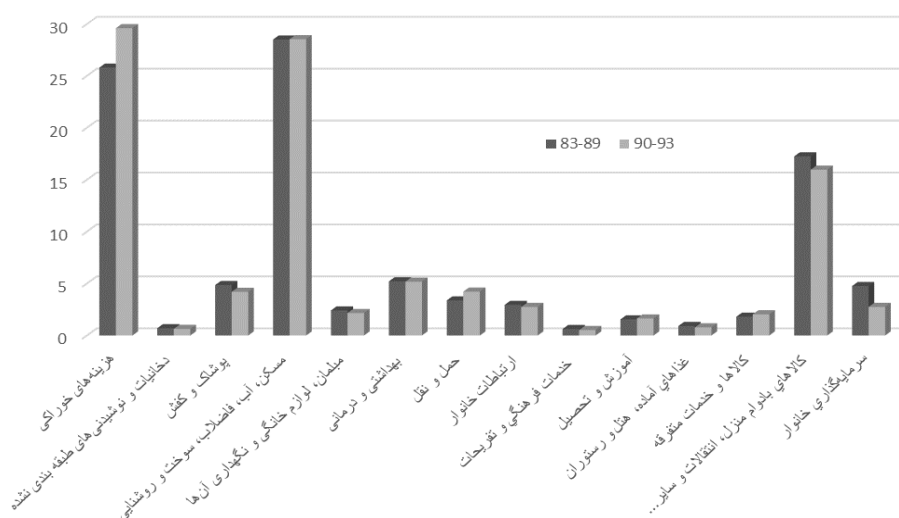
شکل (۳-۱). مقایسه میانگین سهم مخارج خانوارهای روستایی قبل و بعد از هدفمندی یارانه‌ها

شکل (۳-۱) نشان می‌دهد که از بین سه گروه مخارج ذکر شده در بالا، پس از هدفمندی یارانه‌ها، سهم گروه‌های مخارج هزینه‌های خوراکی (EXP01) و هزینه‌های مسکن، آب، فاضلاب، سوخت و روشنایی (EXP04) افزایش، و سهم هزینه‌های کالاها و خدمات خانوار، سایر هزینه‌های خانوار و انتقالات (EXP13) کاهش یافته، و در میان همه گروه‌ها، میزان تغییر (کاهش) هزینه‌های سرمایه‌گذاری خانوارهای روستایی محسوس‌تر است.

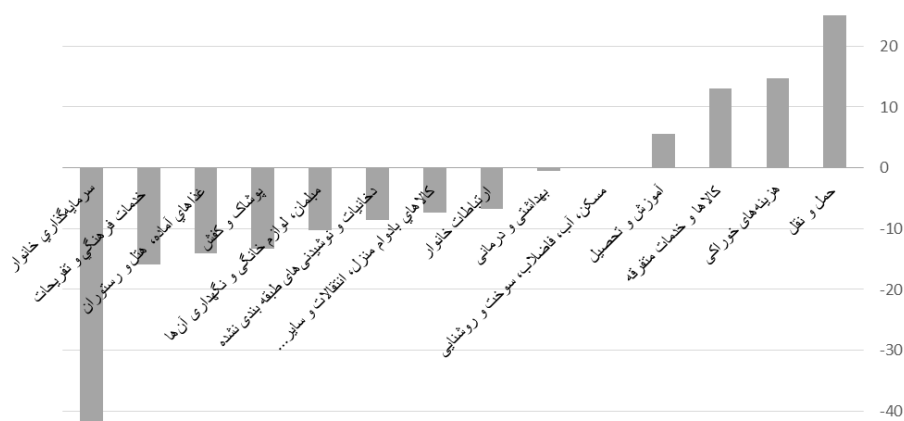


شکل (۱-۴). تغییرات الگوی مخارج خانوار روستایی پس از هدفمندی یارانه‌ها

نمودار فوق، تغییرات سهم تمامی گروه‌های مخارج خانوارهای روستایی را پس از هدفمندی یارانه‌ها نشان می‌دهد. همان‌طور که پیدا است، بیشترین درصد افزایش و کاهش، به ترتیب مربوط به گروه هزینه‌های آموزش و گروه هزینه‌های سرمایه‌گذاری خانوار بوده است. به طور مشابه، بررسی سهم بودجه گروه‌های مخارج خانوارهای شهری نیز در دو نمودار زیر ارائه شده است. برای خانوارهای شهری با اجرای هدفمندی یارانه‌ها در میان مخارج سه گروه اصلی، سهم هزینه‌های خوراکی و هزینه‌های مسکن، آب، فاضلاب و سوخت و روشنایی (البته به میزان بسیار اندک) افزایش یافته ولی سهم هزینه‌های کالاهای بادوام منزل، سایر هزینه‌های خانوار و انتقالات با کاهش مواجه شده است. میزان تغییرات همه گروه‌های مخارج خانوار شهری در نمودار زیر ارائه شده است.



شکل (۱-۵). مقایسه میانگین سهم مخارج خانوارهای شهری قبل و بعد از هدفمندی یارانه‌ها



شکل (۱-۶). تغییرات الگوی مخارج خانوار شهری پس از هدفمندی یارانه‌ها

در اینجا نیز بیشترین کاهش نسبی، مربوط به مخارج سرمایه‌گذاری خانوار و بیشترین افزایش مربوط به گروه هزینه‌های حمل و نقل خانوار بوده است.

۶. تأثیر یارانه نقدی بر الگوی مخارج خانوار ایرانی

شکل عمومی مدل‌های برآورد شده به صورت زیر است:

$$EXP_{jit} = C + \beta_1 ST + \beta_2 (AVRGAGE_{it}) + \beta_3 (AVRGAGE^2_{it}) + \beta_4 (PRNTMEN_{it}) + \beta_5 (PRNTMARRIED_{it}) + \beta_6 (PRNTLIT_{it}) + \beta_7 (AVRGDGRALL_{it}) + \beta_8 (AVRGINCOME_{it}) + \beta_9 (AVRGSIZE_{it}) + \beta_{10} (PRNTUN6_{it}) + \beta_{11} (PRNT6TO18_{it}) + \beta_{12} (PRNTAB65_{it}) + \varepsilon_{it}$$

پس از آزمون مانایی متغیرها، نتایج آزمون F لیمر اجرا شده در مورد تمامی گروه‌های مخارج شهری و روستایی، نشان داد که الگوی مخارج در بین استان‌ها متفاوت می‌باشد. همچنین تمامی رگرسیون‌ها نسبت به اثرات ثابت و تصادفی و عوامل مؤثر بر هر گروه مخارج به صورت مجزا کنترل شده است. جهت پرهیز از اطاله مطلب و در راستای اهداف تحقیق، جدول (۱-۳) به‌منظور تشخیص تأثیر یارانه نقدی بر الگوی مخارج خانوارهای شهری از نتایج کلی استخراج و ارائه شده است.

جدول (۱-۳). تأثیر یارانه نقدی بر گروه‌های مخارج خانوارهای ایرانی

ردیف	گروه‌های مخارج	شهری	روستایی
۰۱	هزینه‌های خوراکی	۰.۰۳۴***	۰.۰۳۶***
۰۲	هزینه‌های دخانیات و نوشیدنی‌های طبقه بندی نشده	۰.۰۰۱***	۰.۰۰۱**
۰۳	هزینه‌های پوشاک و کفش	۰.۰۰۳*	۰.۰۰۳**
۰۴	هزینه‌های مسکن، آب، فاضلاب، سوخت و روشنایی	-۰.۰۲۳***	-۰.۰۰۸**
۰۵	هزینه‌های مبلمان، لوازم خانگی و نگهداری معمول آنها	۰.۰۰۱*	۰.۰۰۲**
۰۶	هزینه‌های بهداشتی و درمانی	-۰.۰۰۶***	-۰.۰۰۱
۰۷	هزینه‌های حمل و نقل	۰.۰۰۷***	۰.۰۰۵***
۰۸	هزینه‌های ارتباطات خانوار	-۰.۰۰۶***	-۰.۰۰۴***
۰۹	هزینه‌های مربوط به خدمات فرهنگی و تفریحات	۰.۰۰۱***	۰.۰۰۱***
۱۰	هزینه‌های آموزش و تحصیل	-۰.۰۰۱۷***	-۰.۰۰۱*
۱۱	هزینه‌های غذاهای آماده، هتل و رستوران	۰.۰۰۱***	۰.۰۰۰۷**
۱۲	هزینه‌های کالاها و خدمات متفرقه	۰.۰۰۵***	۰.۰۰۲***
۱۳	کالاهای بادوام منزل، سایر هزینه‌های خانوار و انتقالات	-۰.۰۱۶***	۰.۰۰۶**
۱۴	سرمایه‌گذاری خانوار	-۰.۰۱***	-۰.۰۲۸***

(*** سطح اطمینان ۹۹ درصد، ** سطح اطمینان ۹۵ درصد، * سطح اطمینان ۹۰ درصد)

مأخذ: محاسبات تحقیق

همان‌طور که از جدول فوق پیداست، پرداخت یارانه‌های نقدی بر روی تمامی گروه‌های مخارج

خانوارهای شهری و روستایی بجز هزینه‌های بهداشتی درمانی خانوارهای روستایی، تأثیر معنی‌دار داشته است. در این بین، با اعطای یارانه نقدی، سهم ۸ گروه مخارج شهری و ۹ گروه مخارج روستایی، افزایش و سهم ۶ گروه مخارج شهری و ۴ گروه مخارج روستایی، کاهش یافته است. نکته جالب توجه آنکه جهت تغییر سهم گروه‌های مخارج خانوارهای شهری و روستایی، بجز مورد کالاهای بادوام منزل، سایر هزینه‌های خانوار و انتقالات، یکسان بوده است و تنها گروهی که از نقدی شدن یارانه‌ها به‌طور معناداری متأثر نشده است، گروه هزینه‌های بهداشتی و درمانی خانوارهای روستایی بوده است.

با اندکی تأمل در جهت تغییر سهم گروه‌های مختلف مخارج، نتایج جالبی به دست می‌آید. هم در مورد خانوارهای شهری و هم، در مورد خانوارهای روستایی، گروه‌های مخارج شهری که سهم آنها از مخارج کل افزایش یافته، همگی به لحاظ ماهیت با رفاه جاری خانوار در ارتباط هستند. یعنی با افزایش این گروه‌های مخارج، رفاه خانوار در دوره جاری افزایش می‌یابد اما تأثیری بر رفاه دوره‌های آتی ندارد.

در میان گروه‌های مخارج خانوار، سه گروه مخارج هزینه‌های بهداشتی و درمانی، هزینه‌های آموزش و تحصیل و هزینه‌های سرمایه‌گذاری خانوار، ماهیت سرمایه‌گذاری داشته و با رفاه در دوره‌های آتی ارتباط دارند. هزینه‌های بهداشتی و درمانی، مخارجی است که افراد برای حفظ سلامتی و حفظ نیروی کار کردن و کسب درآمد می‌دهند. هزینه‌های آموزش و تحصیل، نوعی از هزینه هستند که باعث افزایش توان و مهارت و قابلیت کسب درآمد بیشتر توسط افراد در آینده می‌شود و در نهایت، نیز سرمایه‌گذاری به نوعی گذشتن از درآمد جاری برای افزایش درآمد و رفاه در دوره‌های آتی به حساب می‌آید. پس از نقدی شدن یارانه‌ها، سهم این سه گروه مخارج برای خانوارهای شهری، کاهش یافته است که نشان می‌دهد خانوارهای شهری در دوره پس از نقدی شدن یارانه‌ها، بیشتر بر رفاه جاری توجه کرده‌اند تا رفاه آتی. در مورد خانوارهای روستایی نیز نتیجه‌گیری مشابهی صورت می‌گیرد؛ با این تفاوت که سهم دو گروه از سه گروه ذکر شده، کاهش معنی‌دار داشته و گروه مخارج بهداشتی و درمانی، کاهش معناداری را تجربه نکرده است.

دیدگاه خوشبینانه در این خصوص، آن است که خانوارها دریافته‌های خود از محل یارانه‌ها را به عنوان نوعی درآمد دائمی برای خود منظور می‌کنند و این دریافته‌ها را با درآمدی که در صورت سرمایه‌گذاری در دوره فعلی، در دوره‌های آتی برای آنها رخ می‌داد، جایگزین کرده‌اند. مخصوصاً در سال‌های نخست که هنوز یارانه‌های نقدی، بیشتر قدرت خرید خود را حفظ کرده‌اند، چنین تصویری قابل قبول به نظر می‌رسد. لذا آنها افزایش در درآمد ناشی از اجرای هدفمندی یارانه‌ها را به سمت مخارج صرفاً مصرفی هدایت نموده‌اند.

اگر سهم مخارج خوراکی خانوارهای شهری و روستایی پس از نقدی شدن یارانه‌ها افزایش

نمی‌یافت، توجیه فوق به نظر قابل قبول می‌نمود. اما با در نظر گرفتن افزایش قابل توجه سهم مخارج خوراکی، احتمال انتخابی بودن این تغییر سهم گروه‌های مخارج به شیوه‌ای که در فوق آمده، کاهش می‌یابد. در بررسی رفاه خانوار سهم مخارج خانوار با درآمد و رفاه خانوار رابطه معکوس دارد. به همین دلیل، در مورد این نحوه تغییر الگوی مخارج خانوار می‌توان گفت که پس از نقدی شدن یارانه‌ها، رفاه خانوارها در مجموع کاهش یافته است. تغییرات قیمت‌های نسبی پس از اعطای یارانه‌های نقدی به شکلی بوده است که خانوارها را وادار نموده تا هزینه اضافی لازم برای رفع نیازهای اساسی خود را، بیشتر از طریق کاهش در هزینه‌های سرمایه‌گذاری، هزینه‌های آموزش و هزینه‌های بهداشتی و درمانی جبران کنند.

۷. پیشنهادات

نظر به اینکه با عنایت به یافته‌های تحقیق، سهم سه گروه مخارجی که ماهیت سرمایه‌گذاری دارند، پس از هدفمندی یارانه‌ها کاهش یافته است، پیشنهادات زیر می‌تواند در اصلاح الگوی مخارج خانوار به شکلی که مطلوب سیاست‌های توسعه‌ای باشد، مدنظر قرار گیرد:

- اتخاذ سیاست‌هایی که استفاده عموم از خدمات بهداشتی و درمانی را تسهیل نماید تا بهره‌مندی افراد جامعه از این خدمات بدون افزایش مخارج سلامت، افزایش پیدا کند و توان و قابلیت کار و فعالیت برای نیروی کار جامعه حفظ شده و ارتقاء یابد. این امر می‌تواند با گسترش بیمه‌های درمانی، هم به لحاظ تعداد افراد تحت پوشش و هم، از نظر وسعت خدمات و داروهای تحت پوشش بیمه‌ها میسر شود.

- گسترش خدمات آموزش و امکان تحصیل رایگان، به طوری که افراد بتوانند با وجود کاهش سهم مخارج مربوطه، از آموزش و تحصیل برخوردار شده و مهارت و توان تولیدی خود را ارتقاء دهند.

- بهبود فضای کسب و کار از طریق وضع مقررات مناسب و ایجاد اطمینان در سطح جامعه تا افراد به سرمایه‌گذاری بیشتر تشویق شوند و سهم مخارج سرمایه‌گذاری خانوار از مخارج کل افزایش یافته و ظرفیت‌های تولید آتی اضافه گردد.

- کنترل قیمت کالاها و خدماتی که نیازهای ضروری افراد را برطرف می‌کنند تا افزایش بی‌رویه قیمت و افزایش سهم این مخارج، باعث کاهش سهم سایر گروه‌های مخارج نشود.

منابع و مأخذ

اشرف‌زاده، حمیدرضا و مهرگان، نادر (۱۳۸۷). اقتصادسنجی پانل دیتا. تهران: مؤسسه تحقیقات تعاون دانشگاه تهران.

بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی، <http://tsd.cbi.ir>

گجراتی، دامودار (۱۳۸۳). مبانی اقتصادسنج. ترجمه حمید ابریشمی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. مرکز آمار ایران، اطلاعات هزینه درآمد خانوار، ۹۳-۱۳۸۳

ورمزیار، حسن (۱۳۸۹). آشنایی با نظام هدفمند کردن یارانه‌ها. تهران: خانیان.

Baltagi, Badi H. (2005). *Econometric Analysis of Panel Data*. New York: John Wiley & Sons Inc.

Birol, F.; A.V. Aleagha and R. Ferroukhi (1995). The economic impact of subsidy phase out in oil exporting developing countries: a case study of Algeria, Iran and Nigeria. *Energy Policy*, Vol. 23 No. 3.

Dwivedi, D.N. (2010). *Macroeconomics: Theory and Policy*. Tata McGraw-Hill Education.

García, T. and Grande, I. (2010). Determinants of food expenditure patterns among older consumers. The Spanish case. *Appetite*, 54(1): 62-70.

Greene, W.H. (2003). *Econometric Analysis*. Pearson Education India.

Gong, X., Van Soest, A. and Zhang, P. (2005). The effects of the gender of children on expenditure patterns in rural China: a semiparametric analysis. *Journal of Applied Econometrics*, 20(4): 509-527.

Hayes, D. and Finney, A. (2014). Dominant patterns of expenditure among older people in the United Kingdom: segmenting the older consumer using the Living Costs and Food Survey. *Journal of Population Ageing*, 7(2): 97-113.

Jaffrelot, C. and van der Veer, P. eds. (2008). *Patterns of Middle Class Consumption in India and China*. SAGE Publications India.

Kim, Y. and Yang, B. (2011). Relationship between catastrophic health expenditures and household incomes and expenditure patterns in South Korea. *Health policy*, 100(2): 239-246.

Lanfranco, B.A., Ames, G.C. and Huang, C.L. (2002). Food expenditure patterns of the Hispanic population in the United States. *Agribusiness*, 18(2): 197-211.

Levin, A., Lin, C.F. and Chu, C.S.J. (2002). Unit root tests in panel data: asymptotic and finite-sample properties. *Journal of econometrics*, 108(1): 1-24.

Maitra, P. and Ray, R. (2003). The effect of transfers on household expenditure patterns and poverty in South Africa. *Journal of development Economics*, 71(1): 23-49.

Maitra, P. and Ray, R. (2005). The impact of intra household balance of power on expenditure pattern: The Australian evidence. *Australian Economic Papers*, 44(1): 15-29.

- Maitra, P. and Ray, R. (2006). Household expenditure patterns and resource pooling: evidence of changes in post-apartheid South Africa. *Review of Economics of the Household*, 4(4): 325-347.
- McLean, I.W. (1999). Consumer prices and expenditure patterns in Australia 1850-1914. *Australian Economic History Review*, 39(1): 1-28.
- Meenakshi, J.V. and Ray, R. (1999). Regional differences in India's food expenditure pattern: a complete demand systems approach. *Journal of International Development*, 11(1): 47.
- Moon, S.J. and Joung, S.H. (1997). Expenditure patterns of divorced single-mother families and two-parent families in South Korea. *Journal of Family and Economic Issues*, 18(2): 147-162.
- Phipps, S.A. and Burton, P.S. (1998). What's mine is yours? The influence of male and female incomes on patterns of household expenditure. *Economica*, 65(260): 599-613.
- Ravallion, M. (1998). *Poverty Lines in Theory and Practice* (Vol. 133). World Bank Publications.
- Sasaki, K. and Fukagawa, Y. (1987). An analysis of the Japanese expenditure pattern: an application of a dynamic linear expenditure system to the 1961-1982 data. *Agribusiness*, 3(1): 51-68.
- Stone, R. (1954). Linear expenditure systems and demand analysis: an application to the pattern of British demand. *The Economic Journal*, 64(255): 511-527.
- Taylor, L.D. (2007). Stability of US consumption expenditure patterns: 1996-1999. *The Journal of Socio-Economics*, 36(5): 802-818.
- Wang, H., Sindelar, J.L. and Busch, S.H. (2006). The impact of tobacco expenditure on household consumption patterns in rural China. *Social science & medicine*, 62(6): 1414-1426.
- Wang, H., Zhang, L. and Hsiao, W. (2006). Ill health and its potential influence on household consumptions in rural China. *Health Policy*, 78(2): 167-177.
- Yusof, S.A. and Duasa, J. (2010). Household decision-making and expenditure patterns of married men and women in Malaysia. *Journal of family and economic issues*, 31(3): 371-381.
- <http://www.eionet.europa.eu/gemet/concept?ns=1&cp=1745>